



بشنو و باور نکن

در زمان‌های دور، مرد خسیسی زندگی می‌کرد. او تعدادی شیشه برای پنجره‌های خانه‌اش سفارش داده بود. شیشه بر، شیشه‌ها را درون صندوقی گذاشت و به مرد گفت باربری را صداکن تا این صندوق را به خانه‌ات ببرد من هم عصر برای نصب شیشه‌ها می‌آیم.

در زمان‌های دور، مرد خسیسی زندگی می‌کرد. او تعدادی شیشه برای پنجره‌های خانه‌اش سفارش داده بود. شیشه بر، شیشه‌ها را درون صندوقی گذاشت و به مرد گفت باربری را صداکن تا این صندوق را به خانه‌ات ببرد من هم عصر برای نصب شیشه‌ها می‌آیم.

از آنجا که مرد خسیس بود، چند باربر را صدا کرد ولی سر قیمت با آنها به توافق نرسید. چشمش به مرد جوانی افتاد، به او گفت اگر این صندوق را برایم به خانه ببری، سه نصیحت به تو خواهم کرد که در زندگی بدردت خواهد خورد.

باربر جوان که تازه به شهر آمده بود، سخنان مرد خسیس را قبول کرد. باربر صندوق را بر روی دوشش گذاشت و به طرف منزل مرد راه افتاد.

کمی که راه رفتند، باربر گفت: بهتر است در بین راه یکی یکی سخنان را بگوئی.

مرد خسیس کمی فکر کرد. نزدیک ظهر بود و او خیلی گرسنه بود. به باربر گفت: اول آنکه سیری بهتر از گرسنگی است و اگر کسی به تو گفت گرسنگی بهتر از سیری است، بشنو و باور مکن.

باربر از شنیدن این سخن ناراحت شد زیرا هر بچه‌ای این مطلب را می‌دانست. ولی فکر کرد شاید بقیه نصیحت‌ها بهتر از این باشد.

همینطور به راه ادامه دادند تا اینکه بیشتر از نصف راه را سیری کردند. باربر پرسید: خوب نصیحت دومت چه است؟

مرد که چیزی به ذهنش نمی‌رسید پیش خود فکر کرد کاش چهارپایی داشتم و بدون دردسر بارم را به منزل می‌بردم. یکباره چیزی به ذهنش رسید و گفت: بله پسر من نصیحت دوم این است، اگر گفتند پیاده رفتن از سواره رفتن بهتر است، بشنو و باور مکن.

باربر خیلی ناراحت شد و فکر کرد، نکند این مرد مرا سر کار گذاشته ولی باز هم چیزی نگفت.

دیگر نزدیک منزل رسیده بودند که باربر گفت: خوب نصیحت سومت را بگو، امیدوارم این یکی بهتر از بقیه باشد. مرد از اینکه بارهایش را مجانی به خانه رسانده بود خوشحال بود و به مرد گفت: اگر کسی گفت باربری بهتر از تو وجود دارد، بشنو و باور مکن.

مرد باربر خیلی عصبانی شد و فکر کرد باید این مرد را ادب کند بنابراین هنگامی که می‌خواست صندوق را روی زمین بگذارد آنرا ول کرد و صندوق با شدت به زمین خورد.

بعد رو کرد به مرد خسیس و گفت اگر کسی گفت که شیشه‌های این صندوق سالم است، بشنو و باور مکن.

از آن پس، وقتی کسی حرف بی‌هوده می‌زند تا دیگران را فریب دهد یا سرشان را گرم کند، گفته می‌شود که بشنو و باور مکن.